

# چند نامه از کاربرداز جدّه

سال ۱۳۱۶ ق / ۱۲۷۸ ش

## و سرپرست حجاج ایرانی

سجاد اصفهانی

چند نامه از کاربرداز جدّه و سرپرست حجاج ایرانی

سال ۱۳۱۶ قمری از جمله سالهایی بود که تعدادی از شخصیت‌های سیاسی قاجاری عازم حج شدند. یکی از برجسته‌ترین آنان امین الدوله بود که پیش از آن در سمت صدر اعظم برای مظفرالدین شاه انجام وظیفه کرده بود. امین الدوله در این سفر، سفرنامه مفصلی نوشت که به چاپ رسیده و یکی از غنی‌ترین سفرنامه‌های حج در دوره قاجاری به شمار می‌آید. از دیگر قاجاری‌هایی که در این سفر بود و سفرنامه نوشت، سیف الدوله نواده فتحعلی شاه بود که سفرنامه او هم چاپ شده است.<sup>۱</sup> کاربرداز جدّه نیز از او یاد کرده همچنان که امین الدوله هم در سفرنامه‌اش از وی یاد کرده است.<sup>۲</sup> در همین سال، کاربردازی ایران در جدّه که سمت ریاست حجاج ایرانی را داشت و مسائل و مشکلات آنان را با والی حجاز و شریف حل و فصل می‌کرد، شخصی به نام میرزا مصطفی مشهور به صفاء الممالک بود. امین الدوله در سفرنامه خود در جاهای مختلف از او یاد کرده و نخستین مورد آن زمانی که است که صفاء الممالک در وقت ورود امین الدوله به جدّه به استقبال او آمده است.<sup>۳</sup> موارد دیگری که از وی یاد شده را ذیل نام او در فهرست اعلام «سفرنامه» امین الدوله می‌توان یافت.

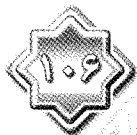
صفاء الممالک در همان سال و گویا پس از ایام حج، برخی از اخبار حج آن



سال را طی نامه‌هایی به تهران اطلاع می‌داده و گویا تنها برگ‌هایی از این نامه‌ها برجای مانده است. همین تعداد حاوی چند نکته قابل توجه است که البته شرح برخی از آنها را در سفرنامهٔ امین الدوله هم می‌توان یافت. در این سال، به ادعای شریف مکه، بالغ بر ۲۲۰ هزار نفر زائر به حج آمده بودند و با این همه، هیچ‌گونه بیماری عمومی در میان آنان دیده نشد. امین الدوله تأیید می‌کند که «حضرت شریف به اقتضای نسب و اصل کریم، مذاق تشیع دارند».<sup>۴</sup>

نامه‌های موجود، نشانگر روابط خوب شریف مکه با حجاج ایرانی است، به علاوه، تأکیدی است بر این که شریف مکه دست کم در آن شرایط بر آن بوده است تا این روابط را استوارتر نشان دهد. آگاهیم که شریف به طور کلی تحت نظر والی عثمانی بود و همزمان تلاش می‌کرد تا به نوعی استقلال خود را هم گوشزد کند. او همچنین به کمک ایرانی‌ها نیز چشم داشت و علاوه بر منابع مالی عثمانی، می‌کوشید تا از راه‌های دیگر هم درآمدهایی داشته باشد.

در میان این نامه‌ها، یک نامه در بارهٔ میرزا آقا امام جمعه تبریز است که به نظر صفاء الممالک از وقت ورود به جده تا آخر خود و اطرافیانش، دست به اقداماتی زده‌اند که کارپرداز می‌بایست آنها را اصلاح می‌کرده است. در لحظه ورود، امام جمعه از این که کارپردازی جده پولی از حجاج بابت تذکره می‌گرفته‌اند، ناراحت شده و حتی دو روز آنجا توقف کرده تا مانع از پرداخت آن وجه بشود. این امر اداره کارپردازی را عصبانی نموده و گویا سبب شده است تا جناب صفاء الممالک نگران کارهای دیگر جناب امام جمعه بشود و حتی نزد شریف برای او بدگویی کند. وی پس از آن هم گزارشی از بابت وی داده و به نظر می‌رسد رطب و یابس فراوان به هم بافته است. اما امین الدوله در سفرنامه‌اش با احترام از امام جمعهٔ تبریز یاد کرده و حتی در موردی به برنامهٔ او برای کمک به وضعیت قبرستان بقیع و ایجاد شرایطی برای رفاه حال زائران نگاهشته‌اند: «جناب حاج میرزا آقا امام جمعهٔ تبریز با همت بلند و نیت ارجمند حاضر شده‌اند که در تبریز محلی معین کنند، همه ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر عاید شود».<sup>۵</sup>



به نظر می‌رسد پول خرج کردن جناب امام جمعه برای کاربرد از که همه جا اهل گرفتن بوده، خوش نیامده و چنان تصوّر کرده است که او با این کار قصد جمع کردن مرید دارد. به هر روی، ممکن است اشکالاتی در کار بوده، اما روشن است که ظاهراً آش به این شوری که کاربرد از وصف کرده، نبوده است.

صفاء الممالك در باره حسام العلماء هم بدگویی شدیدی کرده و می‌گوید که او ادعای فراوان داشته، خود را بر این و آن تحمیل می‌کرده است. این مسأله، مورد تأیید امین الدوله هم قرار گرفته است. امین الدوله هم از این حسام العلماء یاد کرده. در یک مورد ایشان می‌نویسد: «یک ساعت به غروب مانده به بازدید نظام العلماء رفت. تحقیقات خوب از اوضاع و احوال می‌کردند.»<sup>۶</sup> از آن جمله تحقیقات، گویا شناخت نظام العلماء نسبت به محل غدیر خم است که وقتی در راه محلی را نشان داده «اهل خیره» هم سخن او را تأیید کرده‌اند.<sup>۷</sup> با این حال، امین الدوله در موردی دیگر، از وی و رفتار زشت و کارهای شگفت و دلالی‌ها و دیگر کارهای نادرست او به تفصیل سخن گفته است.<sup>۸</sup>

### از مکه مکرمه

۲۸ ذی حجة الحرام ۱۳۱۶

تا امروز حضرت شریف به بازدید هیچ کس غیر از والی حجاز نرفته بود.

بحمدالله طوری با معظم له گرم گرفته و خصوصیت نمودم که در منی، در روز عید اضحی، بعد از ختام سلام عام با دبدبه و شکوه تمام در وسط ظهر که گرما خیلی شدت داشت به عنوان بازدید به چادر فرود آمد. در ضمن صحبت چاکر گفتم: هیچ راضی نبودم که در این گرما به وجود خودتان صدمه بزنید. در جواب فرمود: «باید مردم ببینند که من به چادر کاربرد از ایران می‌آیم». وقتی معظم له به چادر فرود آمد، تمام اهالی جمع شده، به عربی (مرحبا) می‌گفتند.<sup>۹</sup>

فی الحقیقه امسال شریف از هیچ بابت فروگذاری نکرد و شأن کاربرد از را خیلی زیاد کرد به درجه‌ای که تمام اعراب حساب می‌برند و برای انجام کارهای خودشان،

چاکر را در نزد حضرت شریف واسطه قرار می دهند. از روزی که وارد مکه شده ام تا حال دو اسب تمام براق با یک نفر صاحب منصب و چند نفر ژاندارم به اختیار چاکر داده که هر جا بروم و بیایم، همراه باشند. همه می گویند شریف هیچ وقت در باره هیچ کس این طور رفتار و احترام نکرده بود. اطلاعاً جسارت شد.

مصطفی چاکر صمیمی.

[زیر این نامه نوشته شده]: جناب اشرف صدر اعظم، هر نوع مشیرالدوله صلاح می داند به تصویب علاء الملک، مرحمت در حق صفاء الممالک بشود که خوب خدمت کرده است. امضاء!

### نامه دیگر:

البته بر رأی مبارک مکشوف است که تا به حال از طرف هیچ دولتی، حتی خود دولت عثمانی هم در مکه مکرّمه بیدق زده نشده است و گویا پانزده شانزده سال قبل یکی از مأمورین دولت علیه خواسته بوده بالای چادر جنرال قونسولگری در منی و عرفات بیدق بکشد و حضرت شریف مانع شده است، ولی این فقره خیلی لزومیت و اهمیت داشت و رعایا و حجاج دولت علیه در میان آن قدر چادر و جمعیت، بدون علامت مخصوص، نمی توانند چادر قونسولگری دولت متبوعه خودشان را بشناسند و اگر عرض و حاجتی دارند، دستشان به قونسولگری نمی رسد، لهذا چاکر قبل از آن که به عرفات برویم با حضرت شریف به طور خصوصیت و دوستی مذاکره این فقره را کرده، اجازه خواستم، هر چند مشارالیه در مجلس اول و دویم از اجازه دادن امتناع نمود، لکن بالاخره با اصرار و ابرام به طور خوش راضی شان کردم و به کسی هم ابراز نکردم تا روز عرفه. یک روز قبل از عرفه محمد حسین خان بهادر وکیل قونسولگری انگلیس هم همین مذاکره را با شریف کرده بود و راضی نشده بودند [چرا] که بیدق انگلیس علامت صلیب دارد و منافعی شعار اسلام است.

چهار روز که در منی و عرفات بودیم، بیدق شیر و خورشید بالای چادر زده شده بود. و همه در تعجب بودند که شریف چطور به این فقره راضی شده است. الحمد لله این خدمت را توانستم به دولت علیه بکنم. امیدوارم منظور نظر مبارک بوده و به عرض اولیای

دولت علیه رسد. فی الواقع این فقره در انظار داخله و خارجه، خیلی جلوه کرده. این همه عرض شد.

۲۸ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۱۶ - مصطفی چاکر صمیمی.

### نامه دیگر

از مکه مکرمه

۲۸ شهر ذی حجة الحرام ۱۳۱۶

حضرت اجل آقای امین الدوله با جنابان مجدالملک و معین الملک و نواب والا سیف الدوله به عزم طواف مکه معظمه و مدینه منوره وارد شدند. وقت ورود از طرف جنرال قونسولگری و حضرت شریف و والی پاشا احترام شد. از محترمین ایران امسال خیلی به حجاز آمده بودند، به قدری که ممکن می شد در اسباب احترام و فراهم آوردن آسایش آنها اقدامات نمود. الحمدلله همگی ممنوناً و مسروراً از راه شام مراجعت کردند. هوا هم هر چند خیلی گرم است، ولی سالم می باشد. در جده هم ناخوش به همان حالت سابق است. روزی چهار پنج نفر مبتلا به ناخوشی طاعون می شوند. امر ... تمام است و عنقریب اثری از او باقی نماند. اطلاعاً عرض شد.

مصطفی چاکر صمیمی

### نامه دیگر

از مکه مکرمه

۲۸ دی حجة الحرام ۱۳۱۶

شب عید قربان در منا رسم است بعد از فارغ شدن از اعمال حج جلو چادر حضرت شریف و والی پاشا چراغانی و آتش بازی مفصل می کنند. چون امسال از محترمین ایران خیلی زیارت بیت الله الحرام آمده بودند، چاکر هم خواست در همان شب چراغانی و آتش بازی در چادر متعلق به جنرال قونسولگری نماید. لهذا قبل از وقت، تهیه و تدارک دیده شب مذکور از جناب اشرف آقای امین الدوله و نواب والا سیف الدوله و جنابان مجد الملک و معین الملک و چند نفر دیگر از حجاج معتبر دعوت کرده، آتشبازی خیلی خوبی شد که همه می گویند ترجیح به آتش بازی حضرت شریف داشت. همان شب

حضرت شریف به احترام قونسولگری دو عدد مشعل که چوب عود در آن می سوخت با یک نفر مشعلچی فرستاد که جلو چادر فدوی نصب کردند، و چند دسته گل که از طایف برایش آورده بودند با دو ظرف آب نیل مصر که خیلی گوارا می باشد، برای چاکر فرستاد. موزیک مخصوص خودش را هم با موزیک حکومتی فرستاد که جلو چادر تا شش ساعت از شب گذشته موزیک می زدند. فی الواقع در آن شب شکوه و تجمل چادر جنرال قونسولگری دولت علیّه از همه بیشتر و بهتر بود و تمام خلق از عرب و عجم دعاگوی ذات مقدّس اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه بودند و تا به حال در منی هیچ وقت در چادر مأمور دولت علیّه چراغانی و آتش بازی نبوده و موزیک مخصوص شریف و دولت جلو چادر قونسولگری نیامده بود. بحمدالله تعالی امسال طوری شده که همه تعریف و تمجید می کنند. خود حضرت شریف به چاکر می گفت: شما دست روی دست ما گذاشتید. من هم خواستم شما خوب از عهده بر آید. این بود که تقویت کردم و موزیک خودم و حکومت را که تا حال غیر از جلو چادر خودم جای دیگر نرفته است برای شما فرستادم و خودم بی موزیک ماندم. الحق شریف امسال کاری و همتی کرد که در عمرش نکرده بود. اطلاعاً عرض شد.

چاکر صمیمی مصطفی.

## نامه دیگر

از مکّه مکرمه

۲۸ شهر ذی حجه الحرام ۱۳۱۶

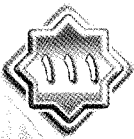
جناب امام جمعه تبریز، روز ششم ذی قعدة برای زیارت بیت الله الحرام بدون این که جنرال قونسولگری اطلاعی داشته باشد، وارد جدّه شدند. در راه به قدر دویست نفر از اشخاص که همیشه طالب هنگامه و فساد می باشند به ایشان ملحق گردیده و برای این که جزئی وجه امضای تذکره را ندهند، معزّی الیه را وادار و مصمّم به این کرده بودند که در روز ورود به اینجا به هر قسم ممکن است نسبت به مأمورین دولت علیّه توهین نمایند. چاکر قبل از این مقدمه برای فراهم آوردن اسباب آسایش حجّاج به مکّه مکرمه مشرف شده بودم و معتمد السلطان حاجی میرزا موسی خان، وکالت قونسولگری را در عهده داشت. همین که از ورود جناب امام جمعه خبردار می شود با وجود ضیق وقت به قدری



که ممکن بود، رسم احترام را به عمل می آورد. ولی ایشان به محض ورود، آدم فرستاده حاجی میرزا موسی خان را می طلبند و عوض اظهار محبت و احوال پرسی از مأمورین دولت بنای پرخاش گویی و توپ و تشر<sup>۱۱</sup> زدن را می گذارند که شما ابداً نباید مداخله به امور حجاج نمایید، من خودم از طرف دولت وکالت دارم که رسیدگی نمایم و از جدّه حرکت نخواهم کرد تا کشتی های دیگر هم که حامل حجاج است وارد شوند و بدون دادن وجه تذکره عازم گردند. حمله دارها و سایرین هم که این وضع را می بینند، دوروبر ایشان جمع شده بنای تملق و کاسه لیبسی را می گذارند و باطناً دستورالعمل می دهد که از مأمورین قونسولگری امضای تذکره از آنها خواسته نسبت به آنها بی احترامی نمایند.

در این بین حکومت محلیه خبردار شده به کارپردازخانه اطلاع می دهد که هرگاه این شخص خیال فسادی دارد ما جلوگیری خواهیم کرد و هر کس را که مصدر شرارت بود، حبس و تنبیه می نمایم. حاجی میرزا موسی خان همین که می بیند اگر از طرف حکومت نسبت به جناب امام جمعه بی احترامی شود، بدنام خواهد شد، حکومت را خاطر جمع می داده و از ترس این که مبادا مفسده از وجود این شخص برپا شود با ملایمت و نصیحت آنها را از این خیال منصرف می کند. جناب امام جمعه نیز به قدری که می توانست از بدگویی خودداری نکرده و در جدّه دو روز نشست تا تمام مردم وارد شدند و آنها را با پول و انعام به طرف خود جلب کرده، اسباب پیشرفت کار قرار داد.

قبل از آن که این خبر از جدّه به چاکر برسد، در منزل نشسته بودم، یاوری از طرف حضرت امیر مکه مکرمه و والی پاشا آمد که شما را می خواهند. همین که رفتم شریف تلگرافی از طرف نایب الحکومه که در جدّه می باشد نشان داد به این مضمون که یک نفر ملا از ایران وارد جدّه شده و خیال فساد را دارد و حرف قونسولگری را هم نمی شنود. تکلیف چیست؟ و از فدوی ایضاحات خواست که این شخص کیست و چه کاره است؟ چاکر به قرینه فهمیدم که مقصودشان جناب امام جمعه است. فی المجلس تلگرافی آورده به چاکر دادند که حاجی میرزا موسی خان نوشته بود، ورود ایشان را به آن تفصیل که عرض شد خبر داده بودند. شریف تلگراف را گرفته خواند و به چاکر فرمود: این شخص معلوم می شود خیال دارد بر ضد دولت حرکت کند و آدم سالمی نیست، در اول ورود این حرکت خلاف از او صادر شده است، فردا که وارد مکه خواهد شد و عموم حجاج



ایرانی اینجا خواهند بود، بالاتر از اینها را خواهد کرد، و می خواست تلگراف کند او را فی الفور به کشتی نشانده برگردانند. چون مناسب نبود فدوی خواهش کرد که عجالاً دست نگاه دارند. بنا به خواهش چاکر از برگرداندن او صرف نظر کرد، ولی امر داد در همه جا عسکر مخفی مواظب حال و رفتار او باشد که اگر حرکتی خلاف کرد، گرفته چنین نمایند. گویا خودش هم مطلب را دریافت نموده و علناً نتوانست کاری بکند.

یک دفعه خبردار شدم که حسام العلمای ارومیه‌ای چون شنیده است جناب امام، خیلی پول خرج کن تشریف دارند و دور نیست اگر خودش را به او ببندد و مخارج مکه‌اش در می آید، رفته به ایشان بعضی سؤال و جوابها را کرده است و يك ثوب عبا هم خلعت گرفته است و پیش چاکر آمد که شما باید معرفی آقا را به طور خوب خدمت شریف بکنید که در حق ایشان احترام و دید و بازدید به عمل آید. چون دیدم شریف باطناً از معزى الیه خیلی بدش آمده و اگر چاکر خواهش در این باب نمایم قبول نخواهد کرد، عذر خواستم.

روز دیگر شریف باز چاکر را طلبیده فرمود که يك نفر حسام العلمای نامی آمده می گوید که این امام جمعه خیلی نقل دارد. بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحناه فداه در ایران تملق می فرمایند و تمام کارهای ایران به اراده ایشان تسویه می شود. لازم است در باره او بیشتر از همه احترام نمایید. ضمناً خودش را هم معرفی کرده که من از دولت ایران روگردان شده‌ام، هر قدر در ایران خدمت کردم کسی قدر مرا ندانست، حالا به امید احسان و انعام به این طرف‌ها آمده‌ام. در اسلامبول حضرت سفیر کبیر مرا به حضور اعلیحضرت سلطان نبرد، در اینجا هم که آمده‌ام قونسول خدمت شما مرا معرفی نکرده، حالا خودم آمدم و خلعت می خواهم.

فرمودند: جواب دادم، اولاً جناب امام را که این قدر تعریف و تمجید کردید، من عکس آن را در اینجا دیدم. هرگاه لازم بود احترامی در باره ایشان به عمل بیاید، بایستی در طهران از طرف اولیای دولت علیه ایران به شمس الدین بیك سفیر کبیر عثمانی اظهاری بشود و او تلگراف کند و توصیه نماید، و الا من نمی توانم هر کس وارد حجاز شد و توقعی داشته باشد، اظهار او را قبول کنم. وانگهی من چطور می توانم به کسی احترام کنم که در صدد توهین و تحقیر مأمور دولت خودش می باشد و بخواهد در مکه



فساد برپا نماید و عذر خواستم. ثانیاً می‌گویند: شما خودتان در ایران خدمت کرده‌اید و قدر شمار را ندانسته‌اند و به این سبب روگردان شده‌اید، آیا شما در ایران مأموریتی داشته‌اید که از وجود شما به دولت ایران فایده و خدمتی حاصل شود و دولت قدر شما را نداند؟ گفته بود: من قاضی کل عساکر ایران می‌باشم؛ در دعوی شیخ عبیدالله اگر من نبودم ایران به باد رفته بود. جواب شریف این شده بود که اگر شما این قدر شأن دارید چرا آبروی خود را ریخته، از مردم احسان و انعام می‌طلبید. از نزد شریف مأیوساً مراجعت کرده بود.

بعد حضرت شریف به چاکر فرموده: خوب جواب‌ها دادم یا نه؟ خیلی تشکر کردم. بعد به چاکر فرمود: جای تأسف است که دولت علیّه به این گونه اشخاص که از وجودشان جز مضرت و فساد حاصلی برای دولت و ملت نیست این قدر پروبال می‌دهد. شصت سال قبل دولت عثمانی هم به همین بلا گرفتار بود؛ ولی زود خبردار شده چاره آنها را کرد و حالا یک نفر از این قبیل اشخاص که بخواهد به لباس علم در تخریب دولت بکوشد، در خاک عثمانی یافت نمی‌شود.

در منی هم آدم‌های امام یک نفر عسکر عثمانی را کتک زده بودند. یک دفعه خبر آوردند که عساکر جمع شده می‌خواهند به خودشان و آدم‌هایشان تلافی بکنند. سراسیمه نزد عبدالرحمن پاشا رفته فتنه را خوابانیدم و الا مفسده عظیمی برپا می‌شد. بعد معلوم شد که امین شرع سبب شده است.

در عرفات و مکه هم میان عوام شهرت داده بود که تلگراف به امام رسیده است که چون مشارالیه را از ایران بیرون کرده‌اند، تمام اهل طهران شورش کرده و از بندگان اعلیحضرت اقدس همایون روحنا فداه مراجعت دادن امام را به تبریز می‌خواهند و همچو شهرت داده است که از طهران دستخط مرحمت آمیز تلگرافی به ایشان صادر شده و خواهش فرموده‌اند که امام به تبریز مراجعت کرده باکمال استقلال بازور در مسند امامت برقرار باشند. عوام هم این فقره را شنیده، خیال می‌کنند اصل دارد.

پریروز هم که به حرم مطهر مشرف شده بودم، دیدم يك نفر سیف العلماء نامی که از مخصوصین و ندیم‌های ایشان است در حرم بنای بدگویی و پرخاش را با خواجه‌های حرم می‌کند و آنها هم به قدر ده نفر مصمم شده‌اند او را بزنند، همین که خواجه‌ها چاکر

را دیدند، آمده گفتند که این شخص نسبت به یک نفر خواجه فحش داده است، از شما اذن می‌خواهیم او را بزیم. با آنها به ملایمت و زبان خوش حرف زده، قدری انعام داده این مفسده را هم خواباندم. اگر بخواهم عرض بکنم که چقدر از وجود این مرد امسال صدمه وارد شد، باید یک شرح کشفی عرض نمایم. به اسم زیارت خانه خدا می‌خواهد هر ساعت یک نوع اذیت و آزار برای مردم و دردسر را برای قونسولگری وارد بیاورد؛ حالا کم کم عوام هم از خیالات او مطلع شده و تکذیب او را می‌کنند. از فضل الهی است که شریف کمال مهربانی و محبت را نسبت به ایرانی‌ها عموماً و این چاکر خصوصاً دارد و همه را چشم‌پوشی می‌کرد و آلا فساد عظیمی برپا می‌شد. چون لازم بود عرض شد. مصطفی چاکر صمیمی.

### ○ پانوشته‌ها:

۱. سفرنامه سیف الدوله معروف به سفرنامه مکه، سیف الدوله سلطان محمد، تصحیح علی اکبر خداپرست، تهران، نی، ۱۳۶۴
۲. و به عکس در سفرنامه سیف الدوله از امین الدوله یاد نشده است!
۳. سفرنامه امین الدوله، (به کوشش اسلام کاظمیه، تهران، توس، ۱۳۵۴)، ص ۱۷۵
۴. همان، ص ۱۹۳
۵. سفرنامه امین الدوله، ص ۲۵۴
۶. سفرنامه امین الدوله، ص ۱۸۴
۷. همان، ص ۲۳۹
۸. همان، ص ۲۶۰-۲۶۴
۹. در باره بازدید شریف از چادر کارپرداز ایران که قاعدتا بیش از همه به حرمت امین الدوله صورت گرفته نه جناب کارپرداز، نک: سفرنامه امین الدوله، ص ۱۹۳
۱۰. در اصل: طشر







بار در آنم که بحکم المهر شرف شریفم دریم بکفر نسیف العی بار در آنم  
 دندیمها بر آن است در عوم بنابر کوه در زخما را با خواص عوم سینه و آنها  
 ببرد نفوسم که در او از بنده ایست عوام که کار را در این امر  
 در این کفر نبست بکفر عوام فخر هم است از سازدن سوا هم ادرازیست  
 با آنها بکشد و زبان خوش حرف زده ضرر انان هم بنفصه رام  
 خرابانم اگر بخواهم عرض کنم چه چیز از خود ببرد آن صدمه دارد  
 بیک شرح کن در عرض نام بهم زیارت خانه ضرا سوا  
 هر وقت کینوع ادبست و آزار کار مردم در در سر را و خوشی  
 دارد با درر خالد لم عوام هم از خلدت ادبش در کتیب  
 ادرا مینه از حضرت امیر و شرف کمال هکله است را  
 نبست بارانها محرم و دیگر خصوص دارد و هم در عوم  
 والله فاعظم ربانیه چون نسیم نوسینه فصیح

چند نامه از کاربرد از جده و سرپرست حجاج ایرانی



مصطفی  
 محمد  
 باقر